

آية الله العظمى مكارم شيرازي

ده درس

# عدل الہی

انتشارات نسل جوان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

ده درس عدل الهی (از پنجاه درس اصول عقاید) / تألیف ناصر مکارم شیرازی -  
قم: نسل جوان، ۱۳۸۹.  
۹۶ ص.

ISBN 978 - 964 - 6275 - 42 - 3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات پیش از انتشار (فیا)

این کتاب برگرفته از کتاب «پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان»: نوشته ناصر مکارم شیرازی است که به صورت مستقل منتشر شده است.  
کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱. عدل (اصول دین) -- ادبیات نوجوانان . ۲. شیعه -- عقاید -- ادبیات نوجوانان. ۳. شیعه -- اصول دین -- ادبیات نوجوانان. الف . عنوان. ب. عنوان: پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان.

[ج] ۲۹۷/۴۲

BP ۲۱۹/۳/م ۷۵۹

## شناسنامه کتاب

**نام کتاب: ده درس عدل الهی (از پنجاه درس اصول عقاید)**

**مؤلف:** حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

**ناشر:** انتشارات نسل جوان، قم، خیابان شهدا، تلفن ۷۷۴۳۱۱۸

**شمارگان:** سه هزار نسخه

**نوبت چاپ:** اول

**تاریخ انتشار:** ۱۳۸۹ ش

**صفحه و قطع:** ۹۶ صفحه - پالتویی

**چاپ:** نینوا - قم، ۷۸۳۳۴۳۳

شابک ۳ - ۴۲ - ۶۲۷۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - 978 - 964 - 6275 - 42 - 3

**قیمت: ۱۰۰۰ تومان**

---

## فهرست مطالب

---



### درس اول :

- عدل چیست ..... ۷
- ۱- چرا از میان همه صفات، عدل برگزیده شده؟ .. ۷
- ۲- عدالت چیست؟ ..... ۱۰
- ۳- فرق میان مساوات و عدالت ..... ۱۴
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۱۶

### درس دوم :

- دلایل عدالت پروردگار ..... ۱۷
- حُسن و قُبْح عقلی ..... ۱۷
- سرچشمه ظلم چیست؟ ..... ۱۹
- ۱- جهل ..... ۱۹
- ۲- نیاز ..... ۱۹
- ۳- عجز و ناتوانی ..... ۱۹

- ۱۹- خودخواهی و کینه‌توزی و انتقامجویی ...
- ۲۱- قرآن و عدالت پروردگار .....
- ۲۲- دعوت به عدل و داد .....
- ۲۴- فکر کنید و پاسخ دهید .....

درس سوم :

- ۲۵- فلسفه آفات و شرور .....
- ۲۶- ۱- قضاوت نسبی و معلومات محدود .....
- ۳۰- ۲- حوادث ناخوشایند و هشدارها .....
- ۳۴- فکر کنید و پاسخ دهید .....

درس چهارم :

- ۳۵- فلسفه حوادث ناخوشایند زندگی .....
- ۳۵- ۳- انسان در آغوش مشکلات پرورش می‌یابد ...
- ۳۸- ۴- مشکلات سبب بازگشت به سوی خدا .....
- ۴۱- فکر کنید و پاسخ دهید .....

درس پنجم :

- ۴۳- باز هم فلسفه آفات و شرور .....
- ۴۳- ۵- فراز و نشیب‌ها به زندگی روح می‌دهد .....
- ۴۶- ۶- مشکلات خودساخته! .....
- ۵۱- فکر کنید و پاسخ دهید .....

درس ششم :

- مسئله جبر و اختیار ..... ۵۳
- ۱- سرچشمه اعتقاد به جبر ..... ۵۴
- ۲- نکته اصلی اشتباه جبریهها ..... ۵۵
- ۳- عوامل اجتماعی و سیاسی مکتب جبر ..... ۵۸
- الف- عوامل سیاسی ..... ۵۸
- ب- عوامل روانی ..... ۵۹
- ج- عوامل اجتماعی ..... ۵۹
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۶۱

درس هفتم :

- روشن ترین دلیل بر آزادی اراده و اختیار ..... ۶۳
- ۱- وجدان عمومی انسانها، جبر را نفی می کند ..... ۶۳
- ۲- تضاد منطق «جبر» با منطق «مذهب» ..... ۶۷
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۷۰

درس هشتم :

- «امر بین الامرین» چیست؟ ..... ۷۱
- ۱- تفویض در برابر جبر ..... ۷۱
- ۲- مکتب واسطه ..... ۷۲
- ۳- قرآن و مسئله جبر و اختیار ..... ۷۶
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۷۹

درس نهم

- هدایت و ضلالت به دست خداست! ..... ۸۱
- ۱- اقسام هدایت و ضلالت ..... ۸۱
- ۲- یک سؤال مهم ..... ۸۳
- ۳- علم ازلی علت عصیان کردن ..... ۸۵
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۸۸

درس دهم

- عدل خداوند و مسئله «خلود» ..... ۸۹
- پاسخ: ..... ۹۰
- الف- مجازاتها و کیفرهای رستاخیز چندان ..... ۹۱
- ب- این اشتباه است که بعضی گمان می‌کنند ..... ۹۲
- ج- «خلود» در دوزخ و مجازات ابدی و ..... ۹۳
- فکر کنید و پاسخ دهید ..... ۹۶

## عدل چیست؟

\* چرا از میان صفات خداوند، عدل را

مستقلاً جزء اصول دین شمرده‌اند؟

\* فرق میان «عدالت» و «مساوات»

۱- چرا از میان همه صفات، عدل برگزیده شده؟

در این بحث، قبل از هر چیز باید این نکته روشن شود که چرا عدالت که یکی از صفات خداست از سوی علمای بزرگ به عنوان یک اصل از اصول پنجگانه دین شناخته شده است؟  
خداوند عالم است؛ قادر است؛ عادل است؛ حکیم است؛ رحمان و رحیم و ازلی و ابدی است؛ خالق و رازق است؛ چرا از میان همه صفات، فقط عدالت برگزیده شد و یکی از اصول پنجگانه دین مقرر گردید؟

در پاسخ این سؤال مهم باید به چند امر توجه کرد:  
 ۱- عدالت از میان صفات خدا چنان اهمیتی دارد که بسیاری از صفات دیگر به آن بازگشت می‌کند؛ زیرا «عدالت» به معنی وسیع کلمه، قراردادن هر چیز در جای خویش است، در این صورت، حکیم و رزاق و رحمان و رحیم و مانند آنها همه بر آن منطبق می‌گردد.

۲- مسئله معاد نیز متکی به مسئله «عدل الهی» است؛ رسالت پیامبران؛ مسئولیت امامان؛ نیز با مسئله عدالت خدا ارتباط دارد.

۳- در آغاز اسلام، اختلافی در مسئله عدالت پروردگار در گرفت:

گروهی از مسلمانان اهل سنت که «اشاعره» نامیده می‌شدند به کلی منکر عدالت خدا شدند و گفتند در مورد خدا عدالت و ظلم مفهوم ندارد، تمام هستی ملک اوست و به او تعلق دارد و هر کار کند عین عدالت است. آنها حتی معتقد به حُسن و قُبُح عقلی نبودند؛ می‌گفتند عقل ما خوبی و بدی را به تنهایی نمی‌تواند درک کند، حتی خوبی نیکی



کردن و بدیِ ظلم. (و از این اشتباهات فراوان داشتند.)

گروه دیگری از اهل سنت که «معتزله» نامیده شدند، و تمام جمعیت «شیعه» معتقد به اصل عدالت در مورد پروردگار بودند و می‌گفتند او هرگز ظلم و ستم نمی‌کند.

برای جدا شدن این دو گروه از یکدیگر، گروه دوم را «عدلیه» نامیدند که عدل را به عنوان علامت مکتب خود جزء اصول می‌شمردند و گروه اول «غیر عدلیه»؛ و شیعه جزء عدلیه بود.

شیعه برای مشخص ساختن مکتب خود از سایر عدلیه، «امامت» را نیز جزء اصول قرار داد. بنابراین، هر کجا سخن از «عدل» و «امامت» است معرف مکتب «شیعه امامیه» است.

۴- از آنجا که فروع دین، همواره پرتوی از اصول دین است، و پرتو عدالت پروردگار در جامعه بشری فوق‌العاده مؤثر است و مهم‌ترین پایه جامعه انسانی را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد، انتخاب اصل عدالت به عنوان یک اصل

از اصول دین، رمزی است به احیای عدل در جوامع بشری و مبارزه با هرگونه ظلم و ستم. همان گونه که توحید ذات و صفات پروردگار و توحید عبادت و پرستش او، نور وحدت و یگانگی و اتحاد در جامعه انسانی می‌باشد و توحید صفوف را تقویت می‌کند، رهبری پیامبران و امامان نیز الهام بخش مسئله «رهبری راستین» در جوامع انسانی است. بنابراین، اصل عدالت پروردگار که حاکم بر کل جهان هستی است، رمز و اشاره‌ای به لزوم عدالت در جامعه انسانی در تمام زمینه‌هاست.

عالم بزرگ آفرینش با عدالت برپاست، جامعه بشری نیز بدون آن پا بر جا نخواهد ماند.

\* \* \*

## ۲- عدالت چیست؟

عدالت دارای دو معنی متفاوت است:

- ۱- معنی وسیع این کلمه، همان طور که گفتیم: «قرار گرفتن هر چیز در جای خویش» است. و به تعبیر دیگر، موزون بودن و متعادل بودن.

## عدل چیست؟ ۱۱

این معنی از عدالت در تمام عالم آفرینش، در منظومه‌ها، در درون اتم، در ساختمان وجود انسان و همه گیاهان و جانداران حکم فرماست. این همان است که در حدیث معروف پیامبر آمده که فرموده:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

به وسیله عدالت آسمانها و زمین برپاست.

فی‌المثل، اگر قوای جاذبه و دافعه کره زمین، تعادل خود را از دست دهد و یکی از این دو بر دیگری چیره شود، یا زمین به سوی خورشید جذب می‌شود و آتش می‌گیرد و نابود می‌گردد و یا از مدار خود خارج شده و در فضای بیکران سرگردان و نابود می‌شود.

این معنی از عدالت همان است که شاعر در اشعار معروفش گفته است:

عدل چبود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چبود؟ وضع در ناموضعش!

عدل چبود؟ آب ده اشجار را

ظلم چبود؟ آب دادن خار را!

بدیهی است اگر آب را به پای بوته گل و درخت میوه بریزند، در جای خود مصرف شده، و این عین عدالت است؛ و اگر به پای علف هرزه‌های بی مصرف و خار بریزند، در غیر مورد مصرف شده، و این عین ظلم است.

۲- معنی دیگر عدالت «مراعات حقوق افراد» است، و نقطه مقابل آن «ظلم» یعنی حق دیگری را گرفتن و به خود اختصاص دادن، یا حق کسی را گرفتن و به دیگری دادن، یا تبعیض قائل شدن، به این ترتیب که به بعضی حقوقشان را بدهند و به بعضی ندهند.

روشن است معنی دوم «خاص» و معنی اول معنی «عام» است.

قابل توجه این که، هر دو معنی «عدل» در مورد خداوند صادق است هر چند در این مباحث بیشتر معنی دوم منظور است.

معنی عدالت خداوند این است که نه حق کسی را از بین می‌برد؛ و نه حق کسی را به دیگری می‌دهد؛ و نه در میان افراد تبعیض قائل می‌شود. او

به تمام معنی عادل است، و دلایل عدالت او را در بحث آینده خواهیم دانست.

«ظلم» خواه به گرفتن حق کسی باشد، یا دادن حق کسی به دیگری، و یا اجحاف و تبعیض، در مورد ذات پاک خدا راه ندارد.

او هرگز نیکوکار را مجازات نمی‌کند؛ بدکار را تشویق نمی‌نماید؛ کسی را به گناه دیگری مواخذه نمی‌کند و تر و خشک را هرگز با هم نمی‌سوزاند. حتی اگر در یک جامعه بزرگ همه خطاکار باشند جز یک نفر، خدا حساب آن یک نفر را از دیگران جدا می‌کند، و او را در مجازات در کنار گناهکاران قرار نمی‌دهد.

و این که جمعیت «اشاعره» گفته‌اند «اگر خدا همه پیامبران را به دوزخ بفرستد، و همه بدکاران و جانیان را به بهشت، ظلم نیست!» سخن گزاف و زشت و شرم‌آور و بی‌پایه‌ای است، و عقل هر کس آلوده به خرافات و تعصب نباشد، به زشتی این سخن گواهی می‌دهد.

\* \* \*

### ۳- فرق میان مساوات و عدالت

نکته مهم دیگری که اشاره به آن در این بحث لازم است، این است که گاهی «عدالت» با «مساوات» اشتباه می‌شود و گمان می‌رود معنی عدالت آن است که رعایت مساوات شود، در حالی که چنین نیست.

در عدالت هرگز مساوات شرط نیست، بلکه استحقاق و اولویتها باید در نظر گرفته شود.

فی‌المثل، عدالت در میان شاگردان یک کلاس این نیست که به همه آنها نمره مساوی دهند؛ و عدالت در میان دو کارگر این نیست که هر دو مزد مساوی دریافت دارند؛ بلکه عدالت به این است که هر شاگردی به اندازه معلومات و لیاقتش، و هر کارگری به اندازه کار و فعالیتش «نمره» یا «مزد» دریافت دارد.

در عالم طبیعت نیز عدالت، به معنی وسیع، همین است. اگر قلب یک بالن (نهنگ عظیم دریایی) که حدود یک تُن وزن دارد! با قلب یک گنجشک که شاید چند گرم بیشتر نباشد مساوی

عدل چیست؟ ۱۵

بود، عدالت نبود؛ و اگر ریشهٔ یک درخت تنومند بسیار بلند با ریشهٔ یک نهال بسیار کوچک مساوی باشد، عدالت نیست و عین ظلم است. عدالت آن است که هر موجودی به میزان حقّ و استعداد و لیاقت خود سهمی دریافت دارد.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چرا از میان تمام صفات خدا، عدالت یکی از اصول دین شناخته شده است؟
- ۲- اشاعره چه کسانی بودند و از اعتقادات آنها چه می دانید؟
- ۳- اعتقاد به عدل الهی چه انعکاسی در جامعه انسانی دارد؟
- ۴- عدالت چند معنی دارد؟ آنها را شرح دهید.
- ۵- آیا عدالت به معنی مساوات است؟



## دلایل

### عدالت پروردگار

#### حُسن و قُبْح عقلی

قبلاً دانستن این مسئله لازم به نظر می‌رسد که عقل ما «خوبی» و «بدی» اشیاء را تا حدود قابل توجهی درک می‌کند (این همان چیزی است که دانشمندان از آن به عنوان حُسن و قُبْح عقلی یاد می‌کنند).

مثلاً، می‌دانیم عدالت و احسان خوب است، و ظلم و بخل بد است؛ حتی قبل از این که دین و مذهب از این امور سخن گوید برای ما روشن بوده است؛ هر چند مسائل دیگری وجود دارد که علم ما برای درک آن کافی نیست و باید از رهنمود رهبران الهی و پیامبران استفاده کند.

بنابراین، اگر گروهی از مسلمین به نام اشاعره، منکر حُسن و قُبْح عقلی شده‌اند، و راه شناخت خوبی و بدی را، حتی در مثل عدالت و ظلم و مانند آنها فقط شرع و مذهب دانسته‌اند، اشتباه محض است.

چه این که اگر عقل ما قادر به درک خوبی و بدی نباشد از کجا بدانیم خداوند معجزه را در اختیار فرد دروغگویی نمی‌گذارد؟ اما هنگامی که می‌گوییم دروغ گفتن زشت و قبیح است و محال است از خداوند سر زند می‌دانیم که وعده‌های خداوند همه حق است و گفته‌های او همه صدق؛ هرگز دروغ را تقویت نمی‌کند و هرگز معجزه را در اختیار شخص کاذب قرار نمی‌دهد.

اینجاست که می‌توان به آنچه در شرع و مذهب وارد شده اعتماد کرد.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که اعتقاد به حسن و قبح عقلی اساس دین و مذهب است (دقت کنید).

\*\*\*

اکنون به دلایل عدالت خدا بازمی‌گردیم؛ برای

پی بردن به این حقیقت باید بدانیم :

### سرچشمهٔ ظلم چیست؟

سرچشمهٔ ظلم یکی از امور زیر است :

۱- **جهل** : گاهی آدم ظالم به راستی نمی داند چه می کند؛ نمی داند حق کسی را پایمال می سازد، و از کار خود بی خبر است.

۲- **نیاز** : گاه نیاز به چیزهایی که در دست دیگران است انسان را وسوسه می کند که دست به این عمل شیطانی بزند، در حالی که اگر بی نیاز بود در این گونه موارد دلیلی بر ظلم نداشت.

۳- **عجز و ناتوانی** : گاه انسان مایل نیست در ادای حق دیگری کوتاهی کند اما قدرت و توانایی این کار را ندارد، و ناخواسته مرتکب ظلم می شود.

۴- **خودخواهی و کینه توزی و انتقامجویی** : گاه هیچ یک از عوامل فوق در کار نیست، اما «خودخواهی» سبب می شود که انسان به حقوق دیگران تجاوز کند، و یا «حس انتقامجویی» و «کینه توزی» او را وادار به ظلم و ستم می کند، و یا

روح «انحصارطلبی» سبب تعدی به دیگران می‌شود... و مانند اینها.

اما با توجه به این که هیچ یک از این صفات زشت، و این نارسایی‌ها و کمبودها در وجود مقدس خداوند راه ندارد، زیرا او به همه چیز عالم، و از همه بی‌نیاز و بر هر چیز قادر و نسبت به همگان مهربان است، معنی ندارد مرتکب ظلمی شود.

او وجودی است بی‌انتهای و کمال او نامحدود است؛ از چنین وجودی جز خیر و عدالت، جز رأفت و رحمت سرچشمه نمی‌گیرد.

و اگر بدکاران را کیفر می‌دهد در حقیقت نتیجه اعمال آنهاست، که به دست آنها می‌رسد، همانند کسی که بر اثر استعمال مواد مخدر یا نوشیدن مشروبات الکلی به انواع بیماری‌های کشنده مبتلا می‌گردد.

قرآن مجید می‌گوید:

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

آیا جزای شما چیزی جز اعمال شما هست؟!

۱. سوره نمل، آیه ۹۰.

## قرآن و عدالت پروردگار

قابل توجه این که در آیات قرآن مجید، روی این مسئله بسیار تأکید شده است، در یک جا می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ  
أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup>

خداوند به هیچ کس ستم نمی کند، این مردم هستند که به خودشان ظلم روا می دارند.

در جای دیگر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...<sup>۲</sup>

خداوند حتی به اندازه سنگینی ذره کوچکی ظلم و ستم بر هیچ کس روا نمی دارد.

و در مورد حساب و جزای رستاخیز می گوید:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا  
تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا<sup>۳</sup>

ما ترازوهای عدالت را در روز قیامت برپا می کنیم و به هیچ کس کمترین ظلم و ستمی نخواهد شد.

۱. سوره یونس، آیه ۴۴. ۲. سوره نساء، آیه ۴۰.

۳. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

(باید توجه داشت منظور از «میزان» در اینجا وسیله سنجش نیک و بد است، نه ترازویی همچون ترازوهای این جهان.)

### دعوت به عدل و داد

گفتیم صفات انسان باید پرتوی از صفات خدا باشد، و در جامعه انسانی صفات الهی پرتوافکن گردد. روی این اصل، به همان مقدار که قرآن روی عدالت پروردگار تکیه کرده است، به عدل و داد در جامعه انسانی و در فرد فرد انسانها اهمیت می دهد. قرآن مجید کراراً ظلم را مایه تباهی و نابودی جامعهها معرفی می کند و سرنوشت ظالمان را دردناکترین سرنوشت می شمرد.

قرآن ضمن بیان سرگذشت اقوام پیشین، بارها این حقیقت را خاطر نشان کرده که ببینید بر اثر ظلم و فساد چگونه گرفتار عذاب الهی شدند و نابود گشتند، بترسید از این که شما هم بر اثر ظلم به چنین سرنوشتی گرفتار شوید.

قرآن باصراحت و به عنوان یک اصل اساسی می‌گوید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ  
ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ  
وَالْبَغْيِ...<sup>۱</sup>

خداوند به عدل و احسان در باره همه و بخشش نسبت به بستگان و خویشاوندان دستور می‌دهد و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند.

جالب توجه است، همان گونه که ظلم کردن کار زشت و قبیحی است، پذیرش ظلم و زیر بار ستم رفتن نیز از نظر اسلام و قرآن غلط است، چنان که در سوره بقره، آیه ۲۷۹ می‌خوانیم:

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم روید.

اصولاً تسلیم در برابر بیدادگران موجب تشویق ظلم و توسعه ستم و اعانت ظالم است.

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- آیا عقل ما مستقلاً و بدون شرع قادر به درک نیکی و بدی هست؟
- ۲- ظلم از چه اموری سرچشمه می‌گیرد؟ و دلیل عقلی بر عدالت خداوند چیست؟
- ۳- قرآن در باره عدالت پروردگار و نفی ظلم از ساحت مقدّس او چه می‌گوید؟
- ۴- وظیفه انسان در برابر عدالت و ظلم چیست؟
- ۵- آیا تن به ظلم دادن و زیر بار ستم رفتن نیز گناه است؟



## فلسفه آفات و شرور

از قدیم‌ترین ایام تا امروز گروهی از ناآگاهان بر عدالت خدا خُرده گرفته‌اند و مسائلی را مطرح نموده‌اند که به اعتقاد آنها با عدالت خدا سازگار نیست، و حتی گاه آنها را نه تنها دلیل بر نفی عدالت که دلیلی بر انکار وجود خدا پنداشته‌اند! از جمله، وجود حوادث ناگوار مانند توفانها و زلزله‌ها و مصائب دیگر که همگانی است. و همچنین تفاوتهایی که در میان انسان‌ها دیده می‌شود.

و نیز شرور و آفت‌هایی که دامن انسان یا نباتات و موجودات دیگر را می‌گیرد.

این بحث گاهی در ضمن بحثهای مربوط به خداشناسی در برابر مادیین مطرح می‌شود و گاه در بحث عدل پروردگار، و ما آن را در این بحث طرح می‌کنیم.

و برای این که بدانیم تا چه اندازه در تحلیل دقیق، این پندارها نادرست است، باید بحث مشروحاتی در این زمینه داشته باشیم و امور زیر را دقیقاً بررسی کنیم.

### ۱- قضاوت نسبی و معلومات محدود

معمولاً همه ما در قضاوتهای خود و تشخیص مصداقها روی رابطه‌ای که اشیاء با ما دارند تکیه می‌کنیم؛ مثلاً، می‌گوییم فلان چیز دور یا نزدیک است یعنی نسبت به ما.

یا فلان کس قوی یا ضعیف است، یعنی با مقایسه به وضع روحی یا جسمی ما، او دارای چنین حالتی است. در مسائل مربوط به خیر و شرّ و آفت و بلا نیز داوری مردم غالباً همین گونه است.

مثلاً اگر بارانی در سطح منطقه بیارد، ما کار نداریم که تأثیر این باران در مجموع چگونه بوده است، ما تنها به محیط زندگی و خانه و مزرعه خودمان، و یا حداکثر شهرمان نگاه می‌کنیم، اگر اثر مثبتی داشته می‌گوییم نعمت الهی بود، اگر منفی بود نام «بلا» بر آن می‌گذاریم.

هنگامی که ساختمان فرسوده را برای نوسازی ویران می‌کنند و ما به عنوان یک راهگذر تنها از گرد و غبار آن سهمی داریم می‌گوییم چه حادثه شری است، هر چند در آینده آنجا بیمارستانی ساخته شود که افراد دیگری از آن استفاده کنند، و هر چند در مثال باران، در مجموع منطقه اثرات مثبتی پیدا شده باشد.

در قضاوت سطحی و عادی، نیش مار را آفت و شر می‌شمیریم، بی‌خبر از این که همین نیش و زهر یک وسیله مؤثر دفاعی برای این حیوان است، و غافل از این که گاهی از همین زهر، داروهای حیات‌بخش می‌سازند که جان هزاران انسان را نجات می‌دهد.

بنابراین، اگر ما بخواهیم گرفتار اشتباه نشویم، باید به معلومات محدود خود نگاه نکنیم، و در قضاوتها، تنها روی روابط اشیاء با خودمان ننگریم بلکه تمام جوانب را در نظر بگیریم و قضاوت همه جانبه کنیم.

اصولاً حوادث جهان مانند حلقه های زنجیر به هم پیوسته است؛ طوفانی که امروز در شهر ما می وزد، و باران سیل آسایی که فرومی ریزد، یک حلقه از این سلسله طولانی است که با حوادث نقاط دیگر کاملاً به هم مربوط است، و همچنین با حوادثی که در «گذشته» روی داده یا در «آینده» روی می دهد ارتباط دارد.

نتیجه اینکه، انگشت روی یک قسمت کوچک گذاردن و در باره آن قضاوت قطعی کردن از منطق و عقل دور است.

آنچه قابل انکار است، آفرینش «شرّ مطلق» است. اما اگر چیزی از جهاتی خیر و از یک جهت شرّ است و خیر آن غلبه دارد بی مانع است. یک عمل جراحی از جهاتی ناراحت کننده و از جهات

بیشتری مفید است؛ بنابراین، خیر نسبی است. باز برای توضیح بیشتر به مثال زلزله دقت می‌کنیم؛ درست است که در یک نقطه ویرانیهایی به بار می‌آورد اما اگر ارتباط زنجیره‌ای آن را با مسائل دیگر در نظر بگیریم چه بسا قضاوت ما عوض شود.

آیا زلزله مربوط به حرارت و بخارات درون زمین است یا مربوط به جاذبه ماه که پوسته خشک و جامد زمین را به سوی خود می‌کشد و گاه می‌شکند، و یا مربوط به هر دو است، دانشمندان نظرات گوناگونی اظهار کرده‌اند، ولی هر کدام اینها باشد، باید آثار دیگر آن را در نظر گرفت؛ یعنی، باید بدانیم که حرارت درون زمین چه اثری در ایجاد منابع نفتی که مهم‌ترین ماده انرژی‌زا در عصر ماست و همچنین تولید ذغال‌سنگ و مانند آن می‌گذارد. بنابراین، خیر نسبی است.

و نیز جزر و مد حاصل از جاذبه ماه در دریاها چقدر برای زنده نگاه داشتن آب دریاها، و موجودات آن، و گاه آبیاری سواحل خشک در

آنجا که آبهای شیرین به دریا می‌ریزد، تأثیر دارد؛  
آن نیز خیر نسبی است.

اینجاست که می‌فهمیم قضاوت‌های نسبی و  
معلومات محدود ماست که این امور را به صورت  
نقاط تاریک در صحنه آفرینش جلوه‌گر ساخته  
است، و هر قدر در ارتباط و پیوند حوادث و  
پدیده‌ها بیشتر بیندیشیم به اهمیت آن مطلب  
آشنا تر می‌شویم.

قرآن مجید به ما می‌گوید:

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۱</sup>

بهره شما از علم و دانش اندک است.

و با این علم و دانش اندک نباید در قضاوت  
عجله کرد.

## ۲- حوادث ناخوشایند و هشدارها

همه ما افرادی را دیده‌ایم که وقتی غرق نعمتی  
می‌شوند، گرفتار «غرور و خودبینی» می‌گردند، و  
در این حالت بسیاری از مسائل مهم انسانی و

---

۱. سوره اسراء، آیه ۸۵.

وظایف خود را به دست فراموشی می سپارند. و نیز همه ما دیده‌ایم که در هنگام آرام بودن اقیانوس زندگی و راحتی و آسایش کامل، چگونه یک حالت «خواب‌زدگی و غفلت» به انسان دست می‌دهد که اگر این حالت ادامه یابد منجر به بدبختی انسان می‌گردد.

بدون شک قسمتی از حوادث ناخوشایند زندگی برای پایان دادن به آن حالت غرور، و از بین بردن این غفلت و خواب‌زدگی است.

حتماً شنیده‌اید که رانندگان با تجربه، از راه‌های صاف و هموار که خالی از هرگونه پیچ و خم و فراز و نشیب و گردنه‌هاست شکایت دارند، و این جاده‌ها را خطرناک توصیف می‌کنند، چرا که یکنواختی این جاده‌ها سبب می‌شود راننده در یک حال خواب‌زدگی فرو رود، و درست در اینجاست که خطر به سراغ او می‌آید.

حتی دیده شده در بعضی از کشورها در این گونه جاده‌ها فراز و نشیب‌ها و دست‌اندازهای

مصنوعی ایجاد می‌کنند تا جلو این گونه خطرات را بگیرند.

مسیر زندگانی انسان نیز عیناً به همین گونه است؛ اگر زندگی فراز و نشیب و دست‌اندازی نداشته باشد و اگر گهگاه حوادث نامطلوبی پیش نیاید، آن حالت غفلت و بی‌خبری از خدا و از سرنوشت و از وظایفی که انسان بر عهده دارد، حتمی است.

هرگز نمی‌گوییم انسان باید با دست خود حوادث ناخوشایند بیافریند و به استقبال ناراحتیها برود، چرا که همیشه این امور در زندگی انسان بوده و هست، بلکه می‌گوییم باید توجه داشته باشد که فلسفه قسمتی از این حوادث این است که جلو غرور و غفلت را که دشمن سعادت اوست بگیرد، تکرار می‌کنیم این فلسفه قسمتی از این حوادث ناخوشایند است نه همه آنها، چرا که بخشهای دیگری وجود دارد که به خواست خدا بعداً از آن سخن خواهیم گفت.



کتاب بزرگ آسمانی ما قرآن مجید در این زمینه

چنین می گوید:

فَأَخَذْنَاَهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ  
يَتَضَرَّعُونَ<sup>۱</sup>

ما آنها را به حوادث سخت و دردناک و  
رنجها گرفتار ساختیم تا به درگاه خدا  
روی آورند.

---

۱. سوره انعام، آیه ۴۲.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چه کسانی مسئله آفات و شرور را در مباحث اعتقادی مطرح کرده‌اند؟
- ۲- نمونه‌هایی از آفات و شرور را برشمردید و آیا در زندگی خود هرگز با آنها مواجه بوده‌اید؟
- ۳- منظور از قضاوت نسبی و همه‌جانبه و «شرّ مطلق» و «خیر نسبی» چیست؟
- ۴- آیا طوفانها و زلزله‌ها حتماً زیانبارند؟
- ۵- حوادث ناخوشایند زندگی چه اثر مثبت روانی ممکن است در انسان داشته باشد؟

فلسفه

حوادث ناخوشایند زندگی

گفتیم گروهی از خرده‌گیران، مسئله حوادث ناگوار و بروز آفتها و مشکلات، و ناکامیهای راکه در زندگی دامن‌گیر انسان می‌شود، بهانه‌ای برای انکار عدالت پروردگار و گاهی انکار اصل وجود خدا گرفته‌اند!

در بحث گذشته به تحلیل و بررسی قسمتی از این حوادث پرداختیم و دو فلسفه آن را بازگو کردیم؛ اکنون به ادامه این بحث توجه کنید.

**۳- انسان در آغوش مشکلات پرورش می‌یابد**

باز تکرار می‌کنیم ما نباید با دست خود برای خودمان مشکل و حادثه بیافرینیم، اما با این حال

بسیار می‌شود که حوادث سخت و ناگوار اراده ما را قوی و قدرت ما را افزایش می‌دهد، درست همانند فولادی که به کوره‌های داغ می‌برند و آبدیده و مقاوم می‌شود، ما هم در کوره این حوادث آبدیده و پرمقاومت می‌شویم.

جنگ چیز بدی است؛ ولی گاهی یک جنگ سخت و طولانی استعداد یک ملت را شکوفا می‌کند؛ پراکندگی را مبدل به وحدت و عقب ماندگیها را به سرعت جبران می‌نماید.

یکی از تاریخ‌نویسان معروف غرب می‌گوید: «هر تمدن درخشانی در طول تاریخ در نقطه‌ای از جهان ظهور کرده، به دنبال این بوده است که یک کشور مورد هجوم یک قدرت بزرگ خارجی قرار گرفته، و نیروهای خفته آنها را بیدار و بسیج کرده است!»

البته واکنش همه افراد و همه جامعه‌ها در برابر حوادث تلخ زندگی یکسان نیست؛ گروهی گرفتار یأس و ضعف و بدبینی می‌شوند و نتیجه منفی می‌گیرند، اما افرادی که زمینه‌های مساعد دارند،

در برابر حوادث تحریک و تهییج شده به حرکت درمی آیند و می جوشند و می خروشدند، و نقطه‌های ضعف خود را به سرعت اصلاح می‌کنند.

منتها چون در اینگونه موارد بسیاری از مردم قضاوت سطحی می‌کنند تنها تلخی‌ها و سختی‌ها را می‌بینند و اما آثار مثبت و سازنده را نادیده می‌گیرند.

ادعا نمی‌کنیم که همهٔ حوادث تلخ زندگی در انسان چنین اثری دارد؛ ولی حداقل قسمتی از آنها چنین است.

شما اگر زندگی نوابغ جهان را مطالعه کنید، می‌بینید تقریباً همهٔ آنها در میان مشکلات و ناراحتی‌ها بزرگ شدند؛ کمتر می‌توان افراد نازپرورده‌ای را پیدا کرد که در زندگی نبوغی از خود نشان داده باشند و به مقام والایی برسند؛ فرماندهان بزرگ نظامی‌انتهایی هستند که میدان‌های نبرد سخت و طولانی دیده‌اند؛ مغزهای متفکر اقتصادی‌انتهایی هستند که در بازارهای بحران زدهٔ اقتصادی گرفتار شده‌اند؛ سیاستمداران

قوی و بزرگ آنهایی هستند که با مشکلات سخت سیاسی دست به گریبان بوده‌اند.

کوتاه سخن این که: مشکلات و رنجها انسان را در آغوش خود پرورش می‌دهد.

در قرآن مجید چنین می‌خوانیم:

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا<sup>۱</sup>

ای بسا چیزی راناکوشایند بشمرد اما خداوند در آن خیر فراوان قرار دهد.

#### ۴- مشکلات سبب بازگشت به سوی خدا

در بحثهای گذشته خوانده‌ایم که جزء جزء وجود ما هدفی دارد؛ چشم برای هدفی است؛ گوش برای هدفی دیگر؛ قلب و مغز و اعصاب هر کدام برای هدفی آفریده شده‌اند؛ حتی خطوط سرانگشتان ما هم فلسفه‌ای دارد.

بنابراین، چگونه ممکن است کل وجود ما بی‌هدف و فاقد فلسفه باشد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

و نیز در بحثهای سابق خواندیم که این هدف چیزی جز تکامل یافتن انسان در تمام زمینه‌ها نخواهد بود.

مسئله برای رسیدن به این تکامل احتیاج به برنامه‌های آموزشی و پرورشی عمیقی است که سراسر وجود انسان را فراگیرد؛ و به همین جهت، خداوند علاوه بر فطرت پاک توحیدی که به انسان داده، پیامبران بزرگی را با کتابهای آسمانی فرستاده تا رهبری این انسان را در این مسیر بر عهده گیرند. ضمناً برای تکمیل این هدف، باید گاه‌گاه عکس‌المعل گناهان و خطاهای او را به او نشان دهد و بر اثر تخلف از فرمان خدا با ناراحتی‌هایی در زندگی روبه‌رو شود تا به عواقب زشت و شوم اعمال خویش آشنا گردد و رو به سوی خدا آورد. و در اینجا است که قسمتی از بلاها و حوادث ناگوار، در واقع رحمت و نعمت الهی است.

همان گونه که قرآن کریم خاطر نشان می‌کند:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ  
أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا

### لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۱</sup>

فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد؛ خدای خواهد نتیجه قسمتی از اعمال آنها را به آنها بچشانند، شاید بیدار شوند و به سوی او بازگردند.

با توجه به آنچه در بالا گفتیم، حوادث دردناک را مصداق «شر» دانستن و از آنها به «بلا» تعبیر کردن، و آن را برخلاف عدالت الهی شمردن بسیار دور از منطق و دلیل و عقل است، چرا که هر قدر در این مسئله باریک تر می شویم به فلسفه های بیشتری دست می یابیم.

---

۱. سوره روم، آیه ۴۱.



## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- هدف آفرینش ما چیست و از چه راه می توان به آن رسید؟
- ۲- چگونه انسان به وسیله مشکلات آبدیده و مقاوم می شود؟
- ۳- آیا کسانی را دیده اید یا در تاریخ خوانده اید که آنها در لابه لای سختیها بزرگ شده و به مقامهای مهمی رسیده باشند؟ شرح حال آنها را بازگو کنید.
- ۴- قرآن در باره عکس العمل گناهان ما چه می گوید؟
- ۵- چه افرادی از حوادث تلخ و ناگوار نتیجه مثبت می گیرند و چه افرادی نتیجه منفی؟



## باز هم فلسفه آفات و شرور

از آنجا که مشکل آفات و شرور و حوادث ناگوار و ناخوشایند برای بسیاری از مطالعه‌کنندگان بحثهای خداشناسی و توحیدی، مشکل قابل ملاحظه‌ای است، باز هم ناچاریم بحث و تحلیل دیگری روی این مسئله داشته باشیم و فلسفه‌هایی را که در باره شرور و آفات گفتیم ادامه می‌دهیم.

**۵- مشکلات و فراز و نشیب‌ها به زندگی روح می‌دهد**  
شاید درک این مسئله برای بعضی مشکل باشد که مواهب و نعمتها اگر مستمر و یکنواخت باشند ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهند.

امروز ثابت شده که اگر جسمی را در وسط اتاق بگذارند و از تمام اطراف نور قوی و یکسان به آن تابنده شود و خود جسم و اتاق نیز کاملاً صاف و مدور باشد هرگز آن جسم را نمی‌توان مشاهده کرد؛ زیرا همیشه سایه‌ها وقتی در کنار نور قرار می‌گیرد ابعاد جسم را مشخص می‌کند و آن را از اطراف خود جدا می‌سازد و ما می‌توانیم آن را ببینیم. ارزش مواهب زندگی نیز بدون سایه‌های کم‌رنگ و پررنگ مشکلات هرگز قابل مشاهده نیست. اگر در تمام عمر بیماری وجود نداشت، لذت سلامتی هرگز احساس نمی‌شد؛ به دنبال یک شب تب داغ و سوزان و سردرد شدید و جانکاه است که صبحگاهان به هنگام قطع تب و درد، چنان طعم سلامتی در ذائقه انسان شیرین می‌گردد که هر زمان به یاد آن شب بحرانی و رنج می‌افتد متوجه می‌شود چه گوهر پرارزشی به نام سلامتی در اختیار دارد.

اصلاً زندگی یکنواخت - حتی مرفه‌ترین زندگی‌ها - خسته‌کننده و بی‌روح و مرگبار است.

بسیار دیده شده که افرادی به خاطر یک زندگی مرفه و خالی از هرگونه ناراحتی و رنج آنچنان خسته شده‌اند که دست به خودکشی زده و یا دائماً از زندگی خود شکایت دارند.

شما هیچ معمار با ذوقی را پیدا نمی‌کنید که دیوارهای یک سالن بزرگ را مانند دیوار یک زندان صاف و یکنواخت کند، بلکه با فراز و نشیب و پیچ و خمها به اصطلاح به آن حالت می‌دهد.

چرا جهان طبیعت این قدر زیباست؟  
چرا منظره جنگلهایی که بر روی کوهپایه‌ها می‌روید و نهرها به صورت مارپیچ از لابه‌لای درختان کوچک و بزرگش می‌گذرد آنقدر جالب و دل‌انگیز است؟!

یک دلیل روشن آن عدم یکنواختی است. نظام «نور» و «ظلمت» و آمد و شد شب و روز که قرآن در آیات مختلفش روی آن تکیه کرده، یک اثر مهمّش پایان دادن به زندگی یکنواخت انسانهاست؛ چراکه اگر همواره خورشید در گوشه آسمان، یکنواخت به کره زمین می‌تابید، نه تغییر

حالتی داشت و نه پرده شب جای آن را می‌گرفت، گذشته از اشکالات دیگر، در مدت کوتاهی همه انسان‌ها خسته می‌شدند.

روی این حساب، باید قبول کرد که حداقل بخشی از مشکلات و حوادث ناگوار زندگی این فلسفه را دارد که به بقیه زندگی روح می‌دهد و آن را شیرین و قابل تحمل می‌سازد؛ ارزش نعمتها را آشکار می‌کند و به انسان امکان می‌دهد که از مواهبی که در دست دارد حداکثر بهره‌برداری را کند.

#### ۶- مشکلات خودساخته!

نکته دیگری که در آخرین مرحله این بحث اشاره به آن را ضروری می‌دانیم این است که بسیاری از مردم در محاسبه علل و عوامل حوادث ناگوار و مصائب گاهی گرفتار اشتباه می‌شوند و ظلمهایی که به دست انسانهای ستمگر انجام شده است، به حساب بی‌عدالتی دستگاه آفرینش می‌گذارند، و بی‌نظمی کار بشر را به حساب بی‌نظمی سازمان خلقت.

مثلاً گاهی ایراد می‌کنند:

چرا هر چه سنگ است برای پای لنگ است؟!  
چرا زلزله‌ها در شهرها خسارت کمی ایجاد  
می‌کند اما در روستاها قربانیان زیادی می‌گیرد و گروه  
کثیری زیر آوار می‌مانند، این چه عدالتی است؟!  
اگر بنا هست بلایی قسمت شود چرا یکسان  
قسمت نمی‌شود؟!!

چرا باید همیشه لبه تیز حوادث دردناک متوجه  
مستضعفین باشد؟!!

چرا در بیماریهای عمومی و همه گیر بیشتر این  
گروه قربانی می‌شوند؟

غافل از این که هیچ کدام از اینها مربوط به  
دستگاه آفرینش و خلقت و عدالت خداوند  
نیست، اینها نتیجه ظلم و استعمار و استثمار  
انسانها نسبت به یکدیگر است.

اگر روستانشینان به خاطر ظلم شهرنشینان در  
محرومیت و فقر شدید نباشند و بتوانند خانه‌هایی  
محکم و مقاوم مانند آنها بنا کنند، چرا زلزله این  
همه از آنها قربانی بگیرد و از دیگران بسیار کم! اما

هنگامی که خانه‌های آنها از یک مشت گل یا سنگ و چوب که گاهی حتی در میان آنها کم‌ترین گچ و سیمانی به کار نمی‌رود و به طور ساده روی هم چیده شده و با یک حرکت شدید باد یا تکان خفیف زمین فرو می‌ریزد، نباید انتظار داشت وضع بهتر از آن باشد؛ اما این چه ربطی به کار خدا دارد!

نباید مانند آن شاعر، خُرده‌گیری کرده بگوییم: «یکی را داده‌ای صد ناز و نعمت» در حالی که دیگری را بر خاک ذلت نشانده‌ای، یکی را کاخ‌نشین کرده‌ای و دیگری را کوخ‌نشین!

باید این انتقادهای متوجه وضع ناموزون و نظام غلط جامعه کرد، باید پیاخاست و به این بی‌عدالتی‌های اجتماعی پایان داد. با محرومیت و فقر مبارزه کرد، و حقوق مستضعفان را به آنها داد تا چنین پدیده‌هایی پیدا نشود.

اگر همه قشرها از تغذیه کافی و بهداشت و درمان لازم بهره‌مند باشند، در برابر بیماریها همگی پر قدرت و پر مقاومت خواهند بود؛ اما هنگامی که وضع غلط نظام اجتماعی یک جامعه و



استثمار حاکم بر آن به یکی آن قدر امکانات می‌دهد که حتی سگ و گربه خانگی اش دارای پزشکی و درمان و دارو است، ولی دیگری ابتدایی‌ترین وسیله بهداشتی را برای پرورش نوزادش ندارد، چنین صحنه‌های ناگوار، فراوان به چشم می‌خورد.

به جای این که در این گونه موارد ایراد بر کار خدا بگیریم باید ایراد بر کار خود بگیریم.

باید به ظالم بگوییم ظلم مکن!

و باید به مظلوم بگوییم زیر بار ظلم مرو!  
و باید کوشش کنیم که همه افراد یک جامعه از حداقل وسایل بهداشتی و درمانی و غذا و مسکن و فرهنگ و آموزش و پرورش بهره‌مند باشند.  
خلاصه این که، نباید ما گناه خود را به گردن نظام خلقت بیندازیم.

کی خداوند به ما چنین زندگی را تحمیل کرده و کجا چنین نظامی را توصیه فرموده است!  
البته او ما را آزاد آفریده، چرا که آزادی رمز تکامل و ترقی ماست.

ولی این ماییم که از آزادی خود سوء استفاده می‌کنیم و ظلم و ستم بر دیگران روا می‌داریم و نتیجه این ظلم و ستم به صورت نابسامانی‌های اجتماعی خودنمایی می‌کند.

متأسفانه این اشتباه دامن‌گیر گروه زیادی شده و حتی نمونه‌های آن در اشعار شعرای معروف دیده می‌شود.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و پرمعنی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ  
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup>

خداوند کم‌ترین ظلمی به کسی نمی‌کند ولی مردم به خویشان ظلم و ستم روا می‌دارند.

و به این ترتیب، به پایان بحث فلسفه شرور و آفات می‌رسیم، هر چند سخن در این زمینه بسیار است، اما برای یک بحث کوتاه و فشرده همین مقدار کافی به نظر می‌رسد.

۱. سوره یونس، آیه ۴۴.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چرا بحث فلسفه آفات و شرور را در ضمن سه درس ادامه دادیم؟
- ۲- یکنواخت بودن زندگی چه اثر سویی می‌گذارد؟ و آیا کسی را دیده‌اید که از زندگی مرفه خود رنج ببرد؟
- ۳- از فلسفه نظام نور و ظلمت در جهان آفرینش چه می‌دانید؟
- ۴- آیا همه مصائبی که در جامعه وجود دارد مربوط به نظام آفرینش است یا ما نیز در آن سهمی داریم؟
- ۵- آیا برای از بین بردن مصائب اجتماعی راه صحیحی در دست هست؟ ما چه وظیفه‌ای در برابر مستضعفین داریم؟



## مسئله جبر و اختیار

از مسائلی که ارتباط نزدیک با مسئله عدالت پروردگار دارد، مسئله «جبر و اختیار» است. زیرا به اعتقاد جبريون، انسان در اعمال و رفتار و گفتار خود هیچ گونه اختیاری از خود ندارد، و حرکات اعضای او درست همانند حرکات جبری مهره‌های یک ماشین است.

سپس، این سؤال پیش می‌آید که این عقیده با مسئله عدل الهی چگونه سازگار است؟ و شاید به همین دلیل، گروه اشاعره - همان گروهی که قبلاً از آنها نام بردیم و حسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند - جبر را پذیرفته و عدالت را انکار کرده‌اند؛ چرا که

با قبول جبر، دیگر مسئله «عدالت» مفهوم نخواهد داشت.

برای روشن شدن این بحث ناگزیریم که چند موضوع را مورد بررسی دقیق قرار دهیم.

### ۱- سرچشمه اعتقاد به جبر

هر کس در درون وجودش احساس می کند که در تصمیم گرفتن آزاد است؛ فی المثل، فلان کمک مادی را به فلان دوستش بکند یا نکند؛ و یا این که در حالی که تشنه است و آب جلو روی او گذارده اند، می تواند بنوشد یا ننوشد؛ فلان کس در مورد او کار خلافی کرده، می تواند او را ببخشد و عفو کند و یا نبخشد.

یا این که هر کس میان دستی که بر اثر پیری یا بیماری لرزان است و دستی که با اراده حرکت می کند، فرق می گذارد.

با این حال که مسئله آزادی اراده یک احساس عمومی انسان است، چرا جمعی به دنبال مکتب جبر رفته اند؟!

البته دلایل مختلفی دارد که یک دلیل مهم آن را در اینجا یادآور می‌شویم، و آن این است که می‌بینند محیط روی افراد اثر می‌گذارد؛ تربیت نیز عامل دیگری است؛ تلقینات و تبلیغات و فرهنگ اجتماعی نیز بدون شک در فکر و روح انسان مؤثر است؛ گاه وضع اقتصادی نیز انگیزه حرکت‌هایی در انسان می‌شود؛ عالم وراثت را نیز نمی‌توان انکار کرد. مجموعه این امور سبب می‌شود که گمان کنند انسان از خود اختیاری ندارد، بلکه عوامل «درون ذاتی» و «برون ذاتی» دست به دست هم می‌دهند و ما را وادار می‌کنند که تصمیم‌هایی بگیریم، و اگر این عوامل نبودند چه بسا این اعمال از ما سر نمی‌زند. اینها اموری است که می‌توان از آنها به جبر محیط، جبر شرایط اقتصادی، جبر تعلیم و تربیت و جبر وراثت تعبیر کرد، و از عوامل مهم توجه فلاسفه به مکتب جبر است.

## ۲- نکته اصلی اشتباه جبرها

اما آنها که چنین فکر می‌کنند از یک نکته

اساسی غافلند و آن این است که بحث در «انگیزه‌ها» و «علل ناقصه» نیست؛ بحث در علت تامه است. به تعبیر دیگر، هیچ کس نمی‌تواند سهم «محیط» و «فرهنگ» و «عوامل اقتصادی» را در اندیشه و افعال انسان نفی کند؛ بحث در این است که با تمام این انگیزه‌ها، باز تصمیم نهایی با خود ماست؛ زیرا ما به روشنی احساس می‌کنیم که حتی در یک نظام غلط و طاغوتی، مانند نظام شاهنشاهی گذشته، که زمینه برای انحرافات فراوان بود، مجبور نبودیم منحرف شویم؛ در همان نظام و فرهنگ می‌توانستیم «رشوه» نخوریم؛ به «مراکز فساد» نرویم؛ بی‌بندوباری نداشته باشیم.

بنابراین، حساب «زمینه‌ها» را از «علت تامه» باید جدا کرد.

به همین دلیل، بسیاری کسانی که در یک خانواده آلوده، یا فرهنگ منحط، پرورش یافته‌اند، و یا از وراثت نامناسبی برخوردار بوده‌اند، در عین حال، راه خود را از همه جدا کرده و حتی گاه



دست به قیام و انقلاب بر ضد همان محیط زده‌اند. اگر بنا بود همه انسانها فرزند محیط و فرهنگ و تبلیغات زمانشان باشند، نباید هیچ انقلاب اساسی در دنیا صورت بگیرد؛ باید همه با محیط خود بسازند، و هیچ کس محیط جدید و نوینی نسازد. اینها همه نشان می‌دهد عواملی که در بالا ذکر شد، هیچ کدام سرنوشت‌ساز نیست، تنها زمینه‌ساز است، سرنوشت اصلی را اراده و تصمیم خود انسان می‌سازد.

این درست به آن می‌ماند که ما در یک تابستان داغ و سوزان تصمیم می‌گیریم که به فرمان خدا روزه بگیریم، تمام ذرات وجود ما تمنای آب دارد، اما ما برای اطاعت فرمان حق، همه اینها را نادیده می‌گیریم، در حالی که دیگری ممکن است به این تقاضا گوش دهد و روزه نگیرد.

نتیجه این که، ماورای تمام انگیزه‌ها، عامل سرنوشت‌سازی به عنوان اراده و تصمیم انسان وجود دارد.

### ۳- عوامل اجتماعی و سیاسی مکتب جبر

حقیقت این است که مسئله جبر و اختیار در طول تاریخ مورد سوء استفاده فراوان واقع شده است؛ یک سلسله عوامل جنبی در دامن زدن به عقیده جبر و نفی آزادی اراده انسان دائماً مؤثر بوده است؛ از جمله:

#### الف - عوامل سیاسی

بسیاری از سیاستمداران جبّار و خودکامه، برای خاموش کردن شعله انقلاب مستضعفین، و ادامه حکومت نامشروع خود، دائماً به این فکر دامن می‌زدند که ما از خودمان اختیاری نداریم، دست تقدیر و جبر تاریخ، سرنوشت ما را در دست دارد، اگر گروهی امیرند و گروهی اسیرند این حکم قضا و قدر یا جبر تاریخ است!

پیدا است که این طرز فکر تا چه حد می‌تواند توده‌ها را تخدیر کند و به ادامه سیاستهای استعماری کمک نماید؛ در حالی که در عقل و شرع، سرنوشت ما به دست خود ماست و قضا و

قدر به معنی جبری، اصلاً وجود ندارد. قضا و قدر الهی بر طبق حرکت و خواست و اراده و ایمان و تلاش و کوشش ما تعیین شده است.

### ب - عوامل روانی

افراد تنبل و سست و بی حالی هستند که غالباً در زندگی گرفتار شکست می شوند، و هرگز میل ندارند به این حقیقت تلخ اعتراف کنند که تنبلی یا اشتباهات آنها باعث شکست آنها شده، لذا برای تبرئهٔ خود دست به دامن مکتب جبر می زنند و گناه خود را به گردن سرنوشت اجباری می افکنند، تا از این راه آرامش کاذبی پیدا کنند؛ می گویند چه می توان کرد، گلیم بخت ما را از روز اول سیاه یافتند، با آب زمزم و کوثر نمی توان آن را سفید کرد، ما یک پارچه استعداد و کوشش هستیم، اما افسوس که بخت یار ما نیست!

### ج - عوامل اجتماعی

گروهی می خواهند آزاد باشند و به هوسرانیهای خود ادامه دهند و هرگونه گناهی که

با تمایلات حیوانی آنها سازگار بود مرتکب شوند، و در عین حال خود را به نوعی قانع کنند که گناهکار نیستند، و جامعه را نیز فریب دهند که آنها بی گناهند.

اینجاست که پناه به عقیده جبر می برند و هوسبازیهای خود را به این عنوان که ما در کارهایمان از خودمان اختیاری نداریم توجیه می کنند!

ولی به خوبی می دانیم که همه اینها دروغ است، و حتی خود کسانی که این مسائل را مطرح می کنند خود ایمان به بی اساس بودن این عذرهای واهی دارند، منتها لذات و منافع زودگذر آنها اجازه نمی دهد که حقیقت را آشکار بگویند.

\* \* \*

بنابراین، برای سالم سازی جامعه باید با طرز تفکر جبری، و اعتقاد به سرنوشت اجباری که ابزار دست استعمار و استثمار، و وسیله توجیه دروغین شکستها، و عامل پیشرفت آلودگی در اجتماع است، مبارزه کرد.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- فرق مکتب «جبر» و «اختیار» چیست؟
- ۲- جبری‌ها بیشتر روی چه دلیلی تکیه می‌کنند؟
- ۳- در برابر تأثیر محیط و فرهنگ و وراثت چه پاسخی دارید؟
- ۴- عوامل «سیاسی» و «روانی» و «اجتماعی» که به عقیده جبر دامن می‌زند چیست؟
- ۵- موضع‌گیری ما در برابر این عوامل باید چگونه باشد؟



## روشن‌ترین دلیل بر آزادی اراده و اختیار

۱- وجدان عمومی انسانها، جبر را نفی می‌کند

گرچه فلاسفه و دانشمندان الهی پیرامون مسئله آزادی اراده انسان بحثها و دلایل مختلفی دارند، اما برای این که راه را کوتاه و میان‌بر کنیم، به سراغ روشن‌ترین دلیل طرفداران آزادی اراده می‌رویم و آن «وجدان عمومی انسانها» است.

توضیح این که : ما هر چیز را انکار کنیم، این واقعیت را نمی‌توانیم منکر شویم که در همه جامعه‌های انسانی اعم از خدایپرست و مادی؛ شرق و غرب؛ قدیم و جدید؛ ثروتمند و فقیر؛ توسعه یافته و توسعه نیافته؛ و دارای هرگونه فرهنگ؛ همه بدون استثنا، در این مسئله توافق

دارند که باید «قانون» بر جوامع انسانی حکم فرما شود، و افراد در مقابل قوانین «مسئولیت» دارند، و کسانی که از قانون تخلف کنند باید به نحوی «مجازات» گردند.

خلاصه، حاکمیت قانون، مسئولیت افراد در برابر آن، و مجازات متخلف، از مسایلی است که مورد اتفاق همه عقلای جهان است، و تنها اقوام وحشی بودند که این مسایل سه گانه را به رسمیت نمی شناختند.

این مسئله که از آن به وجدان عمومی مردم جهان تعبیر می کنیم، روشن ترین دلیل بر آزادی اراده انسان و دارا بودن اختیار است.

چگونه می توان باور کرد که انسان در اراده و عملش مجبور باشد و هیچ گونه اختیاری از خود نداشته باشد ولی او را در برابر قوانین مسئول بدانیم، و به هنگام تخلف در قانون، به پای میز محاکمه بکشانیم و تحت بازپرسی قرار دهیم و بگوییم چرا چنین کردی؟ و چرا چنان نکردی؟ و بعد از ثبوت تخلف او را محکوم به زندان و



گاهی اعدام کنیم.

این درست به آن می‌ماند که ما سنگهایی را که از کوه ریزش می‌کنند و در وسط جاده‌ها مایه مرگ مسافری می‌شوند، به پای میز محاکمه بکشانیم. درست است که ظاهراً یک انسان با یک قطعه سنگ تفاوت بسیار دارد، اما اگر ما آزادی اراده انسان را نفی کنیم این فرق ظاهری هیچ تأثیری نخواهد داشت؛ و هر دو معلول عوامل جبری خواهند بود، سنگ تحت تأثیر قانون جاذبه به وسط جاده ریزش می‌کند، و انسان جانی و قاتل و متخلف، تحت تأثیر عوامل جبری دیگر. مطابق اعتقاد جبریه‌ها میان این دو، هیچ فرقی از نظر نتیجه وجود ندارد و هیچ کدام کاری به اراده خود انجام نداده‌اند، چرا یکی محاکمه شود و دیگری نشود. ما بر سر دو راهی قرار داریم؛ یا باید وجدان عمومی همه مردم جهان را تخطئه کنیم و تمام قوانین و دادگاهها و مجازاتهای متخلفان را کاری عبث و بیهوده، بلکه ظالمانه بشمریم و یا عقیده طرفداران جبر را انکار کنیم.

مسلماً ترجیح با دوم است.

جالب اینکه حتی آنها که از نظر تفکر و عقیده فلسفی، دم از مکتب جبر می‌زنند و برای آن استدلال می‌کنند، به هنگامی که وارد زندگی می‌شوند، در عمل طرفدار اصل آزادی اراده‌اند! زیرا اگر کسی به حقوق آنها تجاوز کند، و یا اذیت و آزار به آنها برساند، او را درخور سرزنش و توبیخ می‌شمرند و از او شکایت به دادگاه می‌کنند، و گاهی می‌خورشند و فریاد می‌کشند و تا متخلف را به کیفر قانونی نرسانند از پای نمی‌نشینند!

خوب، اگر به راستی انسان از خود اختیاری ندارد، این سرزنش و شکایت و جوش و خروش و داد و فریاد برای چیست!

به هر حال، این وجدان عمومی عقلای جهانی دلیل زنده‌ای است بر این واقعیت که همهٔ انسانها در اعماق جانشان آزادی اراده را پذیرفته‌اند، و همیشه نسبت به آن وفادار بوده‌اند و حتی یک روز بدون این اعتقاد نمی‌توانند زندگی کنند، و

چرخهای برنامه‌های اجتماعی و فردی خود را  
بچرخانند.

فیلسوف بزرگ اسلامی «خواجه نصیرالدین  
طوسی» در بحث جبر و اختیار در یک عبارت  
کوتاه چنین می‌گوید:

وَالضَّرُورَةُ قَاضِيَةٌ بِاسْتِنَادِ أَفْعَالِنَا إِلَيْنَا.<sup>۱</sup>

درک ضروری و وجدان ما داوری می‌کند که  
همه اعمال ما مستند به خود ماست.

## ۲- تضاد منطق «جبر» با منطق «مذهب»

آنچه در بالا گفتیم پیرامون تضاد مکتب جبر با  
وجدان عمومی عقلای جهان بود، اعم از  
طرفداران مذهب و کسانی که اصلاً مذهبی  
نپذیرفته‌اند.

ولی از نظر تفکر مذهبی نیز دلیل قاطع دیگری  
بر ابطال مکتب جبر در دست داریم؛ زیرا هرگز  
اعتقادات مذهبی با عقیده جبر سازگار نیست، و  
برنامه‌های مذهبی نیز با قبول این مکتب همه

---

۱. کتاب تجرید العقائد، بحث جبر و اختیار.

مخدوش می شود؛ ما چطور می توانیم عدالت خداوند را که در بحثهای گذشته به وضوح ثابت کردیم با مکتب جبر تطبیق دهیم! چگونه ممکن است خداوند کسی را مجبور به انجام کار بدی کند، بعد او را مجازات نماید که چرا چنین کردی! این با هیچ منطقی سازگار نیست!

بنابراین، با قبول مکتب جبر «ثواب» و «عقاب» و «بهشت» و «دوزخ» بی معنی و بی محتوا خواهد بود؛ همچنین، نامه اعمال؛ سؤال؛ حساب الهی؛ مذمتی که در مورد بدکاران در آیات قرآن شده و ستایشی که از نیکوکاران به عمل آمده، همه این مفاهیم از بین می رود؛ زیرا، مطابق این فرض، نه نیکوکار اختیاری از خود داشته است و نه بدکار.

از این گذشته، ما در نخستین برخورد با مذهب، به مسئله «تکلیف و مسئولیت» برخورد می کنیم، آیا در موردی که هیچ کس از خود اختیاری ندارد، تکلیف و مسئولیت معنی دارد! آیا به کسی که دستش بی اختیار لرزان است می توان گفت: این کار را نکن! یا به کسی که در یک

سراشیبی تند گرفتار شده و بی‌اختیار پایین  
می‌دود، می‌توانیم بگوییم بایست!  
به همین دلیل، امیر مؤمنان علی در روایت  
معروفی می‌فرماید مکتب جبر مکتب بت پرستان و  
حزب شیطان است:

تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَ  
خُصْمَاءِ الرَّحْمَانِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ<sup>١</sup>  
این گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدا و  
حزب شیطان است.

---

١. اصولی کافی، جلد اول، صفحه ١١٩، باب الجبر والقدر.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- روشن ترین دلیل بر ابطال جبر چیست؟
- ۲- وجدان عمومی مردم جهان را در زمینه اصل آزادی اراده شرح دهید.
- ۳- آیا طرفداران مذهب جبر در عمل هم جبری هستند؟
- ۴- آیا جبر با اصل عدالت خدا سازگار است، اگر نیست چرا؟
- ۵- چگونه آزادی اراده پایه قبول هرگونه تکلیف و مسئولیت است؟

«امرٌ بین الامرین» چیست؟  
(مکتب واسطه)

۱- تفویض در برابر جبر

البته در برابر اعتقاد به جبر که در سوی «افراط» قرار گرفته، مکتبی به نام مکتب «تفویض» است که در سمت «تفریط» است.

عقیده‌مندان به تفویض، معتقدند که خداوند ما را آفریده و همه چیز را به دست خود ما واگذارده و به کلی از اعمال و افعال ما بیگانه است و به این ترتیب ما در قلمرو اعمالمان از هر نظر مستقل و حکمران بلامنازع هستیم!

بدون شک این اعتقاد، با اصل توحید سازگار نیست؛ چرا که توحید به ما تعلیم داده که همه جهان ملک خداست و چیزی از قلمرو حکومت

او بیرون نیست؛ حتی اعمال ما در عین اختیار و آزادی اراده، از قلمرو و قدرت او نمی‌تواند بیرون باشد وگرنه شرک لازم می‌آید.

به عبارت روشن‌تر: ما نمی‌توانیم قائل به دو خدا باشیم، یکی خدای بزرگ که عالم را آفریده و دیگری خدای کوچک یعنی انسان که در اعمال خودش مستقل و تام‌الاختیار است و حتی خداوند هم نمی‌تواند در محدوده اعمال او اثر بگذارد! این شرک است؛ این دوگانه پرستی و چندگانه پرستی است. مهم آن است که ما هم انسان را آزاد بدانیم و صاحب اختیار، و هم خدا را حاکم بر او و اعمال او بدانیم.

## ۲- مکتب واسطه

نکته باریک همین جاست که تصور نکنیم میان این دو، تضاد است. نکته اساسی این است که ما هم «عدالت» خدا را کاملاً بپذیریم و برای بندگان «آزادی و مسئولیت» قائل شویم، و هم «توحید» و حاکمیت او بر تمام جهان هستی، و این همان



چیزی است که از آن تعبیر به «أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» می‌شود (یعنی مطلبی که در میان دو عقیده افراطی و نادرست قرار گرفته).

از آنجا که بحث کمی پیچیدگی دارد، اجازه دهید با یک مثال واضح آن را روشن سازیم. فرض کنید شما با یک دستگاه قطار برقی مشغول مسافرت هستید و راننده قطار شما می‌بیند که سیم برق قوی در سرتاسر مسیر قطار کشیده شده، و حلقه مخصوص از بالای قطار روی این سیم می‌لغزد و حرکت می‌کند و لحظه به لحظه برق را از یک منبع قدرتمند به لکوموتیو قطار منتقل می‌کند، به طوری که اگر یک لحظه منبع مولد، برق به قطار نرساند فوراً در جای خود متوقف می‌شود.

بدون شک شما آزادید؛ هر کجا می‌خواهید در مسیر راه می‌توانید توقف کنید، کم یا زیاد، و با هر سرعتی بخواهید می‌توانید حرکت نمایید، ولی با تمام این آزادیها که دارید، کسی که پشت دستگاه مولد برق نشسته هر لحظه می‌تواند شما را متوقف سازد چرا که تمام قدرت و نیروی شما از همان

برق است و کلید آن در دست اوست.

هنگامی که در این مثال دقت می‌کنیم می‌بینیم چنین شخصی در عین آزادی و اختیار و مسئولیت، در قبضه قدرت دیگری قرار دارد؛ و این دو با هم منافات ندارد.

#### مثال دیگر :

فرض کنید کسی بر اثر بیماری یا وقوع یک حادثه ناگوار، اعصاب دستش از کار افتاده و قدرت حرکت دادن دست را ندارد، اما اگر آن را با یک نیروی برق خفیف و ملایم ارتباط دهیم، اعصابش چنان گرم می‌شود که قادر به حرکت خواهد بود. چنین شخصی هرگاه کاری انجام دهد مثلاً با همان دست و در همان حالت مرتکب جنایتی گردد؛ سیلی به صورت دیگری زند؛ کاردی در سینه بی‌گناهی فروکند؛ مسلماً مسئول جنایت خویش است؛ چرا که هم قدرت داشته، هم اختیار، و شخص «قادر مختار» در برابر اعمال خویش مسئول است. ولی با این حال آن کس که نیروی برق به دست او می‌دهد و توان و قدرت در او می‌آفریند، بر او

حاکمیت دارد، و در عین آزادی و اختیار در قبضه قدرت اوست.

اکنون به اصل مطلب بازمی‌گردیم:

خداوند به ما نیرو و توان داده، عقل و هوش و قدرت جسمانی بخشیده، و این امکانات لحظه به لحظه از ناحیه خداوند به ما می‌رسد، و اگر یک لحظه کوتاه لطف او از ما قطع گردد و رابطه ما با او بریده شود، معدوم خواهیم شد.

ما اگر می‌توانیم کاری انجام بدهیم با قدرتی است که او به ما داده و لحظه به لحظه ادامه می‌دهد، حتی آزادی و اختیار ما نیز از ناحیه اوست؛ یعنی او خواسته است که ما آزاد باشیم، و با استفاده از این موهبت بزرگ الهی راه تکامل را بیوییم.

بنابراین، ما در عین اختیار و آزادی اراده، در قبضه قدرت او هستیم و سر بر آستان او داریم و از قلمرو و حاکمیت او بیرون نخواهیم بود. ما در عین توانایی و قدرت، وابسته به او هستیم و بدون او هیچ نخواهیم بود. و این است معنی «الْأَمْرُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»؛ زیرا نه موجودی را همسان خدا

دانسته‌ایم تا شرک لازم آید، و نه بندگان را مجبور در اعمالشان می‌دانیم تا ظلم لازم آید. (دقت کنید) این درس را از مکتب ائمه اهل بیت آموخته‌ایم، هنگامی که پرسیده می‌شد: آیا میان جبر و تفویض راه دیگری وجود دارد؟ می‌فرمودند: آری، وسیع‌تر از فاصله میان زمین و آسمان.<sup>۱</sup>

### ۳- قرآن و مسئله جبر و اختیار

قرآن مجید در این مسئله صراحت دارد و به وضوح آزادی اراده انسان را اثبات می‌کند و صدها آیه در قرآن در زمینه آزادی اراده انسان آمده است: **الف -** تمام آیاتی که در آن امر و نهی و تکلیف و برنامه آمده است، همه دلیل بر اختیار و آزادی اراده انسان است؛ چرا که اگر انسان مجبور بود، امر و نهی، لغو و بیهوده بود.

**ب -** تمام آیاتی که سخن از ملامت بدکاران و مدح و توصیف نیکوکاران می‌گوید، دلیل بر

---

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۲۱ (باب الجبر والتقدر والامر بین الامرین).

اختیار است؛ چرا که در صورت جبر، هم آن ملامت و هم آن مدح و ستایش معنی ندارد.

ج - تمام آیاتی که سخن از سؤال در روز قیامت، و محاکمه در آن دادگاه، و سپس پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ می‌گوید، دلیل بر اختیار است؛ چون در فرض جبر، تمام اینها نامفهوم و سؤال و محاکمه و مجازات بدکاران، ظلم محض است.

د - تمام آیاتی که سخن از این می‌گوید که انسان در گروه اعمال خویش است، مانند «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هر انسانی در گروه اعمال خود می‌باشد.» و «كُلُّ أُمَّرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛ هر فردی در گروه اعمالی است که انجام داده.» و مانند اینها، به روشنی اختیار انسان را ثابت می‌کند.

ه - آیاتی مانند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شکرگزار کند یا کفران.» نیز دلیل روشنی بر این مدعاست.

۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲. سوره طور، آیه ۲۱.

۳. سوره دهر، آیه ۳.

منتها، تعبیراتی در قرآن وارد شده که دلیل بر مسئله «امر بین الامرین» است، و گاهی بعضی از ناآگاهان به اشتباه آن را دلیل بر جبر پنداشته‌اند؛ مانند: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup>؛ شما اراده‌ای نمی‌کنید مگر این که خدا اراده کند.»

روشن است که این آیه و امثال آن نمی‌خواهد اختیار را از انسان سلب کند، بلکه می‌خواهد این حقیقت را ثابت کند که شما در عین اختیار در قبضه فرمان خدا هستید، که توضیح آن در بالا داده شد.

---

۱. سوره دهر، آیه ۳۰.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- منظور از «تفویض» چیست؟ و چه عیبی در آن نهفته است؟
- ۲- مکتب «الامر بین الامرین» را که ما از ائمه اهل بیت آموخته‌ایم، در عباراتی روشن شرح دهید و با ذکر مثال آن را به طور وضوح بیان کنید.
- ۳- آیات قرآن در ارتباط با مسئله جبر و اختیار چه می‌گویند؟
- ۴- اگر ما عقیده جبر را بپذیریم، رستخیز و بهشت و دوزخ و بازپرسی و سؤال روز قیامت چه خواهد شد؟
- ۵- آیا آیاتی مانند «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» دلیل بر جبر است؟





## هدایت و ضلالت به دست خداست!

### ۱- اقسام هدایت و ضلالت

مسافری آدرسی را در دست دارد، به شما می‌رسد و سؤال می‌کند؛ شما برای نشان دادن مقصد او، دو راه در پیش دارید:

نخست اینکه، همراه او بروید و نیکوکاری را به مرحله کمال و تمام برسانید و تا مقصد او را همراهی کنید سپس خدا حافظی کرده برگردید.

دوم اینکه با اشاره دست و دادن نشانه‌های مختلف، او را به سوی مقصدش رهنمون شوید.

مسلماً در هر دو صورت شما او را «هدایت» به مقصد کرده‌اید، ولی میان این دو فرق است؛ دومی تنها «ارائه طریق» است، و اولی «ایصال به مطلوب»،

یعنی رساندن به مقصد. در قرآن مجید و در اخبار اسلامی هدایت به هر دو معنی آمده است. از سوی دیگر، گاه هدایت تنها جنبه «تشریحی» دارد؛ یعنی از طریق قوانین و دستورات صورت می‌گیرد؛ و گاه جنبه «تکوینی» دارد؛ یعنی از طریق دستگاههای آفرینش، همانند هدایت نطفه به سوی یک انسان کامل؛ و این هر دو معنی نیز در قرآن و اخبار آمده است.

با روشن شدن اقسام هدایت (وطبعاً نقطه مقابل آنها، ضلالت) به اصل مطلب باز می‌گردیم: در آیات بسیاری می‌خوانیم که هدایت و ضلالت کار خداست. بدون شک «ارائه طریق» از سوی خدا صورت می‌گیرد؛ چرا که او پیامبران را فرستاده و کتب آسمانی نازل کرده تا راه را به انسانها نشان دهند.

اما «رسانیدن به مقصد» به صورت اجباری، مسلماً با اصل آزادی اراده و اختیار سازگار نیست، ولی چون تمام نیروها را که برای رسیدن به مقصد لازم است، خدا در اختیار ما می‌گذارد و اوست که

توفیقش را شامل حال ما در این راه می‌گرداند، این معنی از هدایت نیز به صورتی که گفته شد، از سوی خداست؛ یعنی به صورت تهیه اسباب و مقدمات و گذاردن آنها در اختیار بشر.

## ۲- یک سؤال مهم

اکنون سؤال مهم اینجاست که در بسیاری از آیات قرآن می‌خوانیم: «خدا هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد» مانند:

فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ  
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>۱</sup>

خداوند هر کس را بخواهد هدایت و هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

بعضی بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن و تفسیری که آیات نسبت به یکدیگر دارند، فوراً با مشاهده چنین آیه‌ای زبان به اعتراض می‌گشایند و می‌گویند چگونه خداوند هر کس را بخواهد

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴.

هدایت می‌کند و هر کسی را بنخواهد گمراه می‌سازد! پس ما در این وسط چه گناهی داریم! نکته مهم این است که همیشه آیات قرآن را باید در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفت تا به مفهوم حقیقی آن آشنا شویم. و ما در اینجا چند نمونه از آیات دیگر هدایت و ضلالت را برای شما بازگو می‌کنیم تا در کنار آیه بالا بچینید و خودتان نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورید:

در آیه ۲۷، سوره ابراهیم می‌خوانیم: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ؛ خداوند ستمگران را گمراه می‌سازد.»  
 در آیه ۳۴، سوره غافر می‌خوانیم: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ؛ اینچنین خداوند هر اسرافکار و سوسه‌گر را گمراه می‌سازد.»

و در آیه ۶۹، سوره عنکبوت می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ کسانی که در راه ما جهاد کنند، آنها را به راه‌های روشن خویش رهبری و هدایت می‌کنیم.»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مشیّت و اراده خدا بی حساب نیست؛ نه بی حساب توفیق هدایت به

کسی می‌دهد و نه بی‌حساب توفیقش را از کسی سلب می‌کند.

آنها که در راه او جهاد کنند؛ به جنگ مشکلات بروند؛ با هوای نفس به مبارزه برخیزند؛ و در برابر دشمنان بیرونی مقاومت و سرسختی نشان دهند؛ خداوند وعده هدایت آنها را داده است و این عین عدالت است.

و اما آنها که «ظلم و ستم» بنیاد کنند، و در طریق اسراف و شک و تردید و ایجاد وسوسه در دلها، گام بگذارند، خدا توفیق هدایت را از آنها سلب می‌کند؛ قلبشان بر اثر این اعمال، تاریک و ظلمانی می‌گردد و توفیق رسیدن به سر منزل سعادت نصیبشان نخواهد شد. و این است معنی گمراه ساختن پروردگار که نتیجه اعمال ما را در اختیار ما می‌گذارد و این نیز عین عدالت است. (دقت کنید)

### ۳- علم ازلی علت عصیان کردن

آخرین مطلبی که در بحث جبر و اختیار طرح آن را لازم می‌بینیم، بهانه‌ای است که بعضی از

جبریه‌ها به عنوان علم ازلی خداوند مطرح کرده‌اند. آنها می‌گویند: آیا خدا می‌دانسته است که فلان شخص در فلان ساعت مرتکب قتل نفس یا نوشیدن شراب می‌شود؟ اگر بگویید نمی‌دانسته، علم خدا را انکار کرده‌اید، و اگر بگویید می‌دانسته باید حتماً آن را انجام دهد، وگرنه علم خداوند خلاف از آب درمی‌آید.

پس برای حفظ علم خداوند هم که باشد، گنهکاران مجبورند گناهانشان را انجام دهند، و مطیعان نیز باید اطاعتشان را!

اما آنها که این بهانه را برای پرده‌پوشی بر خطاها و گناهان خود جور کرده‌اند، در حقیقت از یک نکته غافلند که ما می‌گوییم خدا از ازل می‌دانسته ما به میل و اراده و اختیار خود اطاعت یا گناه می‌کنیم، یعنی اختیار و اراده ما نیز در علم خدا بوده است، پس ما اگر مجبور شویم علم خدا جهل می‌شود. (دقت کنید) اجازه دهید این مطلب را با یکی دو سؤال کاملاً مجسم کنیم:

فرض کنید استادی یا معلمی می‌داند فلان

شاگردِ تنبل در آخر سال رفوزه می‌شود، و این آگاهی او صد در صد قطعی است و بر اساس تجربیات سالیان دراز عمر اوست.

آیا فردا که آن شاگرد رفوزه شد، می‌تواند یقۀ استاد را بگیرد که پیش‌بینی و اطلاع تو مرا مجبور کرد رفوزه شوم!

دست بالاتر را می‌گیریم، فرض کنید شخص معصوم و بی‌خطایی باشد و از وقوع حادثۀ جنایتباری در فلان روز با خبر گردد و روی جهاتی مصلحت نبیند در این امر دخالت کند، آیا علم این معصوم، سلب مسئولیت از مجرم می‌کند، و او را در کار خود مجبور می‌گرداند!

باز فرض کنید دستگاه‌های نوظهوری اختراع شود که بتواند حوادث آینده را چند ساعت قبل از وقوع آن دقیقاً پیش‌بینی کند و بگوید فلان شخص با میل و اختیار خود فلان کار را در فلان ساعت انجام خواهد داد، آیا اینها سبب اجبار کسی می‌شود!

خلاصه اینکه، علم خداوند هرگز کسی را بر کاری مجبور نمی‌کند.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- هدایت چندگونه است؟ شرح دهید.
- ۲- نمونه‌ای از آیات قرآن که هدایت و ضلالت را به خدا نسبت می‌دهد بازگو کنید.
- ۳- تفسیر هدایت و ضلالت الهی چیست؟
- ۴- منظور از علم ازلی خداوند چیست؟
- ۵- آیا این علم ازلی سلب اختیار و مسئولیت از ما می‌کند؟ مثالی برای این مسئله ذکر کنید.



## عدل خداوند و مسئله «خلود»

می‌دانیم قرآن صریحاً در باره گروهی از کفار و گنهکاران سخن از مجازات جاویدان و به تعبیر دیگر «خلود» به میان آورده است.

در آیه ۶۸، سوره توبه می‌خوانیم: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا؛ خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش سوزان جهنم داده، جاودانه در آن خواهند ماند.»

همان گونه که در ذیل همین آیه به مردان و زنان با ایمان وعده باغهای بهشت را به طور جاودانه داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت را وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند.»

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه چگونه می‌توان قبول کرد که انسانی در تمام عمر خود که حداکثر هشتاد یا صدسال بیشتر نیست کار بدی کرده ولی میلیونها سال و بیشتر کیفر آن را ببیند. البته این مطلب در مورد پاداش مهم نیست، زیرا دریای رحمت الهی، وسیع است و پاداش هر چه بیشتر باشد نشانه رحمت و فضل بیشتر است، اما در مورد اعمال بد، چگونه عذاب جاودانه در برابر گناهان محدود قرار می‌گیرد؟ و چگونه می‌توان آن را با توجه به اصل عدالت خداوند توجیه کرد؟ آیا نباید یک نوع تعادل در میان گناه و مجازات برقرار باشد.

#### پاسخ :

برای رسیدن به راه حلّ نهایی این بحث، باید به چند نکته دقیقاً توجه داشت :

۱. سوره توبه، آیه ۷۲.

**الف -** مجازاتها و کیفرهای رستاخیز چندان شباهت به مجازاتها و کیفرهای این جهان ندارد که مثلاً شخصی مرتکب تجاوز و سرقت شده و او را مدتی به زندان می‌افکنند؛ بلکه مجازاتهای قیامت بیشتر به صورت آثار اعمال و خاصیت کارهای انسان است.

به تعبیر روشن‌تر، دردها و رنجهایی که گنهکاران در جهان دیگر می‌کشند اثر و نتیجه اعمال خود آنهاست که دامانشان را فرا می‌گیرد.

قرآن مجید در اینجا تعبیر روشنی دارد، می‌گوید:  
«فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ امروز (روز رستاخیز) به هیچ کس ستم نمی‌شود و جز اعمال خود شما جزایی برای شما نیست.»

با یک مثال ساده می‌توانیم این حقیقت را مجسم کنیم:

شخصی به سراغ مواد مخدر یا مشروبات الکلی می‌رود و هر چه به او می‌گویند این مواد زهرآگین معده تو را خراب و قلب تو را بیمار و اعصاب تو

را در هم می‌کوبد، او گوش نمی‌دهد. چند هفته یا چند ماهی غرق لذت خیالی این مواد کشنده می‌شود و تدریجاً گرفتار زخم معده، ناراحتی قلب و بیماری اعصاب می‌شود، و سپس دهها سال تا پایان عمرش از این بیماریها رنج می‌برد و شب و روز ناله می‌کند؛ آیا در اینجا می‌توان ایراد کرد که چرا این فرد که چند هفته یا چند ماه بیشتر گناه نکرده، دهها سال شکنجه بیند؟

فوراً پاسخ گفته می‌شود این نتیجه و اثر عمل خود اوست!

حتی اگر او دارای عمر نوح و بیشتر باشد و دهها هزار سال عمر کند و دائماً او را درد و رنج ببینیم، می‌گوییم: این چیزی است که خودش آگاهانه به جان خود خریده است.

مجازاتهای روز قیامت «بیشتر» از این قبیل است؛ و بنابراین، ایرادی در مسئله عدالت باقی نمی‌ماند.  
ب - این اشتباه است که بعضی گمان می‌کنند مقدار زمانی مجازات باید به اندازه زمان گناه باشد؛ زیرا رابطه میان گناه و مجازات رابطه زمانی

نیست، بلکه بستگی به نتیجه و کیفیت گناه دارد. مثلاً، ممکن است کسی در یک لحظه آدم بی‌گناهی را به قتل برساند و مطابق بعضی از قوانین دنیای امروز او را محکوم به زندان ابد کنند؛ در اینجا می‌بینیم زمان گناه تنها یک لحظه زودگذر بوده، در حالی که مدت مجازات دهها سال است، و هیچ کس این امر را ظالمانه نمی‌شمرد؛ چرا که در این جا مسئله دقیقه و ساعت و ماه و سال، مطرح نیست؛ کیفیت گناه و نتیجه آن مطرح است.

ج - «خلود» در دوزخ و مجازات ابدی و جاودان تنها از آن کسانی است که تمام روزنه‌های نجات را به روی خود بسته‌اند، و از روی علم و عمد غرق در فساد و تباهی و کفر و نفاق گشته‌اند، آنچنان که تاریکی گناه تمام وجود آنها را در بر گرفته و در حقیقت به رنگ گناه و کفر درآمده‌اند.

قرآن در اینجا تعبیر جالبی دارد؛ در سوره بقره، آیه ۸۱ چنین می‌گوید: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ کسی که مرتکب گناهی گردد و آثار آن تمام

وجود او را احاطه کند، چنان کسی اهل دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند.»

این گونه افراد رابطه خود را با خدا به کلی قطع کرده‌اند و تمام روزنه‌های نجات و سعادت را به روی خود بسته‌اند.

این گونه افراد به پرنده‌ای می‌مانند که آگاهانه بال و پر خود را در هم شکسته و سوزانده، و برای همیشه مجبور است روی زمین بماند و از پرواز بر اوج آسمانها محروم است.

توجه به نکات سه‌گانه بالا این حقیقت را روشن می‌سازد که مسئله عذاب جاویدان که برای گروه خاصی از منافقان و کفار در نظر گرفته شده است چیزی بر خلاف اصل عدالت نیست؛ این نتیجه شوم اعمال خود آنهاست و قبلاً هم به وسیله پیامبران الهی به آنها ابلاغ شده است که این کار چنین نتیجه تلخ و شومی دارد.

مسئله اگر این افراد جاهل باشند و دعوت انبیا به آنها نرسیده باشد و از روی نادانی مرتکب چنان اعمالی شده باشند مشمول چنان مجازات سختی

نخواهند بود.

ذکر این نکته نیز لازم است که از آیات و اخبار اسلامی استفاده می‌شود که دریای رحمت الهی آنقدر وسیع و گسترده است که گروههای عظیمی از خطاکاران را در بر می‌گیرد:

گروهی از طریق شفاعت؛

گروهی از طریق عفو؛

گروهی از طریق اعمال نیک کوچکی که انجام داده‌اند و خداوند به بزرگی خودش آن اعمال کوچک را پاداش عظیم می‌دهد؛

و گروه دیگری بعد از آن که مدتی در دوزخ مجازات شدند و در این بوتۀ الهی تصفیه گشتند، به رحمت و مواهب الهی باز می‌گردند.

تنها گروهی باقی می‌مانند که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق، و ظلم و فساد و نفاق بیش از حد، وجودشان را سر تا پا ظلمت کفر و بی‌ایمانی فراگرفته است.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چگونه بعضی خلود را ناهماهنگ با عدل الهی پنداشته‌اند؟
- ۲- آیا کیفرهای جهان دیگر همانند مجازاتهای این جهان است؟ اگر نیست چگونه است؟
- ۳- آیا عدالت ایجاب می‌کند که تعادل میان زمان گناه و مجازات برقرار باشد؟
- ۴- مجازات خلود از آن چه اشخاصی است؟
- ۵- چه کسانی مشمول عفو الهی می‌شوند؟